



شماره بیست و یکم
پاییز ۱۳۹۱
صفحات ۱۸۹-۱۷۱

بررسی اصطلاحات بینامتنی در زبان فارسی و عربی با تکیه بر نظریه ژرار ژنت

دکتر ابراهیم اناری بزچلوئی *

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

سکینه رنجبران

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

چکیده

در حوزه زبان‌شناسی و نظریه‌های ادبی، زبان فارسی و عربی معاصر سخت متأثر از ترجمه است. با مقایسه کتاب‌ها و مقالات فارسی و عربی در حوزه نقد ادبی درمی‌یابیم که مترجمان عرب‌زبان به‌رغم ترجمه‌های متعدد برای هر اصطلاح، عملکرد مقبول‌تری دارند. شاید از دلایل این موفقیت قابلیت اشتقاقی زبان عربی باشد. اصطلاح «intertextuality» در زبان عربی به «التنصص»، «تداخل النص»، «التفاعل النصی» و معادل‌های دیگری ترجمه شده و به‌ترتیب، به معنای «دادوستد متون»، «تداخل متون» و «تعامل متون» است، اما این اصطلاح در زبان فارسی به «بینامتنیت» ترجمه شده که دربردارنده مفاهیم موجود در این نظریه نیست. در این مقاله با مقایسه معادل‌های فارسی و عربی اصطلاحات مربوط به نظریه «بینامتنی»، وجوه موفقیت یا ناکامی مترجمان فارسی و عربی را نقد و بررسی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: واژه‌گزینی، اصطلاحات بینامتنی، نظریه ژنت، معادل‌های فارسی، معادل‌های عربی

* I-anari@araku.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۷/۱۲

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤل:

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۷

۱- مقدمه

از اواخر قرن نوزدهم با رشد روزافزون علوم و فنون جدید، حجم عظیمی از واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه به زبان فارسی و عربی سرازیر شد؛ از این‌رو، توجه به امر واژه‌گزینی به‌عنوان یک ضرورت مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفت. در ایران این رویکرد از دوران عباس میرزا و عصر سلطنت ناصرالدین شاه آغاز شد و با وقوع نهضت مشروطه و بیداری روشنفکران ایرانی شکل جدی‌تری به خود گرفت. از آن زمان تا کنون فرایند واژه‌گزینی و معادل‌یابی اصطلاحات بیگانه، چه به صورت فردی توسط مترجمان و چه به صورت گروهی توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی ادامه دارد؛ با وجود این واژه‌گزینی روشمند و سازمان‌یافته، یکی از ضرورت‌هایی است که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و تلاش‌های همه‌جانبه از سوی مسؤولان و صاحب‌نظران است.

زبان عربی نیز سابقه‌ای دیرینه در واژه‌گزینی و اصطلاح‌یابی دارد و انتقال واژگان از زبان‌های بیگانه به زبان عربی یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات از قرون اولیه اسلامی تا عصر حاضر بوده است. از جمله قدیمی‌ترین فرهنگ‌های اصطلاحات عربی عبارت‌اند از *مفاتیح‌العلوم*، تألیف الخوارزمی (۳۸۰هـ)، *المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم*، نوشته ابومنصور الجوالیقی (۵۴۰هـ) و *التعریفات* نوشته الشریف الجرجانی (۸۱۶هـ) (نک. سماعنة، ۲۰۰۰: ۹۶۸)؛ اما در دوران جدید اوج این بحث‌ها به ابتدای قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد. مباحث واژه‌گزینی در این دوران بیشتر جنبه نظری داشت. این دیدگاه‌ها حاصل تلاش برخی نویسندگان و منتقدان آن دوره بود؛ از جمله رفاعه الطهطاوی (۱۸۷۳-۱۸۰۱)، احمد فارس الشدیاق (۱۸۸۷-۱۸۰۴) و ابراهیم الیازجی (۱۹۰۶-۱۸۴۷) (الضیب، ۱۹۹۸: ۶۹۵).

از سال‌های پایانی قرن نوزدهم، تلاش‌های فردی جای خود را به تشکل‌های غیردولتی داد، اما پس از چندی برخی نهادهای دولتی، نظیر «المجمع العلمی العربی بدمشق»، «مجمع اللغة العربیة فی مصر»، «المجمع العلمی العراقی» و «المکتب‌الدائم لتنسيق التعریب بالرباط»، عهده‌دار واژه‌گزینی شدند (نک. شکیب، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۶)؛ اما جدی‌ترین تلاش‌ها در زمینه اصطلاح‌یابی در زبان عربی مربوط به سه دهه آخر قرن بیستم است و بسیاری از این تلاش‌ها ویژه نقد و بررسی اصطلاحات ادبی است. برای نمونه می‌توان به کتاب‌های *المنهج و المصطلح: مداخل إلى أدب الحدائنه*، تألیف خلدون

الشمعة (۱۹۷۹)؛ *المصطلح النقدي*، تألیف عبدالسلام المسدی (۱۹۹۴) و *المفاهیم الشعرية*، تألیف حسن ناظم (۱۹۹۴) که به اهمیت اصطلاحات در نقد ادبی می‌پردازند، اشاره کرد. همچنین مباحث اصطلاح‌شناسی در مقدمه برخی کتاب‌ها، نظیر مقدمه کمال ابودیوب در آغاز کتاب *الاستشراق لادوارد سعید* (۱۹۸۱)، دیده می‌شود. درزمینه پایان‌نامه‌های اصطلاح‌شناسی نیز می‌توان به تلاش‌های امجد الطرابلسی (۲۰۰۱-۱۹۱۶)، «الشاهد البوشیخی» (تولد: ۱۹۴۵) و... اشاره کرد. همچنین شماره‌های خاصی از مجلات نقد ادبی به بررسی اصطلاحات ادبی اختصاص یافته‌اند، مانند «مجلة الفكر العربي المعاصر» (۱۹۹۸) و مجله «علامات فی النقد الأدبی» (۱۹۹۳).

برخی فرهنگ‌های اصطلاحات نقد ادبی، مانند: *من اصطلاحات الأدب الغربي*، تألیف ناصر الحانی؛ *معجم مصطلحات الأدب*، تألیف مجدی وهبة؛ و *معجم لمصطلحات النقد الحديث*، تألیف حمادی صمود نیز در این راستا نگارش یافته‌اند. همچنین پژوهشگاه‌های اصطلاح‌شناسی، مانند «معهد الدراسات المصطلحية» (پژوهشگاه مطالعات اصطلاح‌شناسی) در مغرب، در زمینه واژه‌گزینی تأسیس شده‌اند. یکی از فعالیت‌های جالب این پژوهشگاه، انتشار ویژه‌نامه اخبار اصطلاح‌شناسی با عنوان «اخبار المصطلح» است که مسائل مربوط به اصطلاح‌شناسی را در کشورهای عربی و خارج از این کشورها رصد می‌کند.

برپای همایش‌ها و نشست‌های ویژه اصطلاحات، نظیر همایش «المصطلح فی الأدب و النقد و اللغة» (۱۹۹۴) در دانشگاه یرموک و «مؤتمر النقد الأدبی» (۱۹۹۸) و ویژه اصطلاحات ادبی در مصر (نک. اصطفی، ۲۰۰۰: ۸۴۵-۸۳۹)، از دیگر فعالیت‌های مربوط به این حوزه است.

در زبان فارسی با وجود تألیف چندین فرهنگ اصطلاحات ادبی، جای یک فرهنگ اصطلاحات جامع و یکسان‌سازی شده خالی است. مقالات بسیاری نیز در زمینه اصطلاحات ادبی نوشته شده‌است، اما این تلاش‌ها جوابگوی نیاز جامعه علمی کشور نیست. اغلب این مقاله‌ها بر پیشینه و شیوه‌های واژه‌سازی در زبان فارسی متمرکز شده‌اند و کمتر به بررسی تطبیقی اصطلاحات حوزه‌های خاص در زبان‌های مختلف پرداخته‌اند؛ مانند مقاله «اصطلاحات زبان‌شناسی و مشکل تعدد معادل‌ها در زبان فارسی»، نوشته فضل‌الله بدری‌زاده (۱۳۸۱) برخی مقالات نیز پیشینه و شیوه‌های واژه‌سازی در زبان عربی را بررسی می‌کنند؛ مانند مقاله «بزارهای واژه‌فزایی در زبان

عربی»، نوشته محمود شکیب (۱۳۸۴) یا مقاله «تجربه کشورهای عربی در زمینه واژه‌گزینی» نوشته یحیی معروف (۱۳۷۸). از آنجاکه دسترسی به منابع فارسی به راحتی امکان‌پذیر است، در مورد معرفی این منابع به همین حد اکتفا می‌کنیم.

در این جستار جهت ارزیابی دقیق‌تر فرایند واژه‌گزینی در زبان فارسی و عربی، دایره اصطلاحات مورد بررسی را به اصطلاحات بینامتنی، با تکیه بر نظریه ژرار ژنت (۱۹۳۰) محدود کرده‌ایم. علت انتخاب نظریه ژنت برای این پژوهش به ناهماهنگی‌هایی باز می‌گردد که در ترجمه این نظریه به فارسی و عربی دیده می‌شود.

۲- چالش‌های واژه‌گزینی در فارسی و عربی

فرهنگستان زبان فارسی، تلاش بسیاری در زمینه رفع مشکل واژه‌گزینی نموده‌است؛ با وجود این اصطلاحات و واژگان دخیل بسیاری به همان صورت اولیه به زبان فارسی وارد شده‌اند. بدیهی است که تغییر واژه پذیرفته‌شده در جامعه، چندان آسان نیست. از این‌رو، شایسته است که قبل از پذیرفته‌شدن یک واژه دخیل یا یک ترجمه اشتباه، به معادل‌گزینی همت‌گماشت.

در زبان عربی هم با وجود عملکرد موفق فرهنگستان‌های زبان عربی، ناهماهنگی‌های بسیاری در معادل‌یابی اصطلاحات دیده می‌شود. از جمله این ناهماهنگی‌ها، تعدد معادل‌های موجود برای یک اصطلاح است که موجب سرگردانی خواننده می‌شود. یکی از دلایل این مسأله تعدد کشورهای عربی‌زبان و در نتیجه تعدد مترجمان است. از این‌رو، هماهنگ کردن و یکسان‌سازی اصطلاحات معادل‌گزینی شده، در چنین دایره زبانی گسترده‌ای به راحتی امکان‌پذیر نیست، زیرا با گسترش علوم جدید و در نتیجه افزایش حجم ترجمه‌ها، در کنار مترجمان باسابقه، مترجمان بسیاری ظهور می‌کنند که گاه تازه‌کار و بی‌تجربه نیز هستند. با وجود این، مترجمان عرب معادل‌های قابل قبول متعددی برای اصطلاحات حوزه نقد ادبی ارائه کرده‌اند. یکی از دلایل این امر، توانمندی‌های گسترده واژه‌سازی در زبان عربی است، اگرچه ارزش همه ابزارهای واژه‌سازی در این زبان یکسان نیست. برخی پژوهشگران شیوه‌های اصطلاح‌یابی در زبان عربی را به ترتیب زیر طبقه‌بندی کرده‌اند:

- ۱- استفاده از معادل اصطلاح در زبان عربی قدیم در صورتی که مفهوم اصطلاح را به خوبی منتقل کند.
- ۲- اشتقاق؛ در صورتی که یک ماده لغوی نزدیک به معنای اصلی وجود داشته باشد، باید از اشتقاق استفاده نمود.
- ۳- استعمال مجاز؛ در صورتی که اشتقاق امکان نداشته باشد.
- ۴- استعمال نحت و ترکیب مزجی.
- ۵- تعریب لفظی؛ در صورتی که هیچ یک از دیگر راه‌ها امکان‌پذیر نباشد (نک. سماعه، ۲۰۰۰: ۹۷۶).

البته «نحت» وسیله‌ای نامرغوب به شمار می‌رود، زیرا گاه کلمات منحوت با نظام صوتی زبان عربی هماهنگ نیست. همچنین اگر قوانین صرفی زبان به‌درستی رعایت نشود، ممکن است در شیوه اشتقاقی و دیگر شیوه‌ها نیز تداخل ایجاد شود. ریشه تعدد معادل‌ها نیز گاه به همین مسأله برمی‌گردد؛ زیرا گاه صیغه صرفی مشخصی برای یک واژه وجود دارد، اما مترجمان به ترکیب و دیگر راه‌ها پناه می‌برند. به‌عنوان نمونه در اصطلاحات طبی، «osteogen» به صورت «مُكَوِّن العَظْم» ترجمه شده‌است، در حالی که در عربی چنین کلمه‌ای باید بر وزن «مَفْعَلَةٌ»، یعنی به صورت «مَعْظَمَةٌ» ساخته شود. یکی دیگر از اشتباهات مترجمان این است که برای یک واژه از همه وزن‌ها معادل ساخته‌اند؛ به‌عنوان نمونه معادل صحیح «computer» در زبان عربی، کلمه «الحاسوب» است، اما مترجمان این معادل را از همه وزن‌های (فاعل، فاعله، فاعول، فَعَالَةٌ و مَفْعَلَةٌ) ساخته‌اند (نک. همان: ۹۸۷-۹۸۶). برخی از این مشکلات در معادل‌یابی اصطلاحات بینامتنی نیز دیده می‌شود.

۳- اصطلاح «intertextuality» در فارسی و عربی

امروزه اصطلاح «intertextuality» یکی از اصطلاحات شناخته‌شده برای همه پژوهشگران زبان و ادبیات است. این اصطلاح در زبان فارسی به صورت «بینامتنیت»، «بینامتنی» و «میان‌متنی» ترجمه شده‌است. به نظر می‌رسد این معادل‌ها ترجمه لفظی اصطلاح «intertextuality» هستند. مترجمان عرب‌زبان معادل‌های متنوع‌تری برای این اصطلاح پیشنهاد کرده‌اند. در جدول شماره ۱، سیزده معادل متفاوت در برابر اصطلاح

«intertextuality» دیده می‌شود. این تعدد معادل‌ها، انتخاب بهترین معادل را مشکل کرده‌است. هرچند «داوری یک خارجی دربارهٔ جان یک زبان داوری صحیحی نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۰)، اما نقد و بررسی این معادل‌ها، می‌تواند به یافتن معادل‌هایی بهتر در زبان فارسی کمک کند.

جدول ۱- معادل‌های «intertextuality» در زبان عربی^(۱)

| پژوهشگر | ترجمهٔ «intertextuality» | مرجع |
|-------------------------------|--|---|
| شریفه یحیایی | التناس، النصیة | الشعر العماني الحديث، ص ۱ |
| غازی مختار طلبیما | التناس، بینصیة | التناس و اهل التفکیک، جريدة البيان |
| میجان الرویلی و سعد البازعی | التناس، المابین النصیة، العبر النصیة | الثقافة العربية الحديثة، مشکلات الدلالة و مواجهتها، ص ۱۳۶؛ منبع اصلی «دلیل الناقد العربی» |
| حمید سعید اسبر و بلال الجلیدی | التناس | معجم فی علوم اللغة العربیة، ص ۵۲۷ |
| عبد الملک مرتاض | التناس، التفاعل، التکاتب | بین التماس و التکاتب، ص ۲۰۰-۱۹۷ |
| سعید یقطین | التناس، التفاعل النصی | انفتاح النص الروائی، ص ۹۹ |
| محمد مفتاح | التناس، التخطاب، الحواریة، الحوار | تحلیل الخطاب الشعری، ص ۱۱۳؛ التشابه و الاختلاف، ص ۴۴؛ دینامیة النص، ص ۱۸۱؛ التحلیل السیمیائی، ص ۲۴-۲۳ |
| حمید الحمیدانی | الحواریة | سوسیولوجیا النص الروائی، ص ۳۰ |
| احمد محمد عطا | التناس، التناسیة، تداخل النصوص، النصوص المتداخلة، النصوص المهاجرة و المهاجرة اليها، النصوص الحالّة و المزاحة | التناس القرآنی فی شعر جمال الدین بن نباتة المصری، ص ۳ |
| محمد بنیس | تداخل النصوص، هجرة النص | ظاهرة الشعر العربی المعاصر فی المغرب، ص ۲۵۱ |
| عبد الله الغذامی | التداخل النصی | الخطیمة و التفکیک، ص ۳۰ |
| سعید الغانمی | النصوص المتداخلة، المتناس | السیمیاء و التأویل، ص ۷۳ |

با توجه به جدول شماره ۱، اصطلاح «التناس» بیشترین کاربرد را در میان پژوهشگران داشته‌است. «التناس» که با تشدید بر روی صاد نوشته می‌شود، بر وزن تفاعل است و بر اشتراک دو متن با یکدیگر دلالت می‌کند، مانند تجاذب و تخاطب و...؛ این در حالی است که ناقدان التناس را قرض گرفتن و تبادل متون نیز معنا کرده‌اند» (بوخاتم، ۲۰۰۵: ۱۹۳). حسین جمعة می‌نویسد: «اگر در مادهٔ "نص" جستجو کنیم درمی‌یابیم که

"النص" در اصل به معنای انتهای چیزی و نهایت آن است... جمله "نَصَّصْتُ الْحَدِيثَ" یعنی "رَفَعْتُهُ" (سخن را به گوینده‌اش سوق دادم) و جمله "تَنَاصَ الْقَوْمُ" یعنی "اجْتَمَعُوا" (قوم جمع شدند) (جمعه، ۲۰۰۰: ۳۲۷). بنابراین از دیدگاه جمعه چون «النص» به معنای متن و «التَّنَاصُ» به معنای «اجتماع متون» است و در نظریه بینامتنیت هر متن مجموعه‌ای از دیگر متون را دربر دارد، اصطلاح تناص بهترین معادل برای این مفهوم است. اصطلاح «تداخل النصوص» از لحاظ تکرار در مرتبه دوم قرار گرفته است؛ اما به کارگرفتن واژه «تداخل» در این ترکیب موجب نارسایی این معادل شده است، چراکه واژه «تداخل» هم می‌تواند مفهوم به هم پیوستگی را برساند و هم مفهوم آشفستگی و به هم ریختگی را (نک. آذرنوش، ۱۳۸۱: ذیل دخل؛ ابن منظور، ۲۰۰۵: ذیل دخل).

اصطلاح «تفاعل النصی» به معنای «روابط متقابل متون» است. این اصطلاح با آنکه از لحاظ کاربرد در جایگاه سوم قرار گرفته، مناسب‌تر از «تداخل النصوص» است. دیگر معادل‌ها چندان پرکاربرد نیستند، اما از میان آنها اصطلاح «بینصیة» قابل توجه است؛ زیرا این اصطلاح مانند ترجمه‌های فارسی «intertextuality» بیشتر به زبان مبدأ توجه داشته و به صورت لفظی ترجمه شده است. دو اصطلاح «الحوار» و «الحواریة» نیز معادل‌های مناسبی نیستند، چراکه واژه «الحوار» به معنای عام «گفتگو» است و از این رو بهتر بود با اضافه شدن به واژه‌های «النص»، «النصوص» یا «النصی» معنای گفتگوی متون یا تبادل متون را منتقل کند. معادل‌های «intertextuality» تنها به منابع و مراجع موجود در جدول ۱ محدود نمی‌شود، در دیگر منابع یا همین معادل‌ها تکرار شده و یا گاه به جای معادل‌یابی «intertextuality»، از اصطلاحات حوزه‌های مرتبط با این نظریه استفاده شده است؛ نظیر «المثاقفة»، «الأدب المقارن»، «الاقتباس»، «التضمین» و ...

برخوردهای سلیقه‌ای خاص زبان عربی نیست و در زبان فارسی نیز با همین مشکل مواجهیم. نظریه بینامتنی ژنت یکی از این نمونه‌هاست که ضرورت تلاش برای یکسان‌سازی اصطلاحات حوزه نقد ادبی را در دو زبان به خوبی نشان می‌دهد.

۴- بررسی ترجمه اصطلاحات نظریه ژنت در زبان فارسی

در نظریه بینامتنی ژنت با پنج اصطلاح روبه‌رو هستیم که همگی زیرمجموعه یک اصطلاح عام‌تر هستند. در این بخش با نگاهی گذرا به نظریه ژنت، اصطلاحات وی را در

شش منبع فارسی بررسی می‌کنیم. ژنت در کتاب *الواح بازنوشتی* پنج دسته از مناسبات و عواملی را که در دریافت معنای متون نقش دارند، بررسی می‌کند و هریک را شکلی از مناسبات تعالی‌دهنده متن می‌داند (نک. احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰). ژنت مجموع این مناسبات را «Transtextuality» می‌نامد که در زبان فارسی به دو صورت «ترامتنیت» و «فرامتنیت» ترجمه شده‌است. این اصطلاح که واژه‌های عام‌تر از بینامتنیت است، شامل پنج اصطلاح می‌شود:

۱- بینامتنی / «intertextuality»: دسته نخست همان است که ژولیا کریستوا (۱۹۴۱) از آن به بینامتنی تعبیر می‌کند. ژنت این موارد را در کتاب *زمینه‌ها* بررسی کرد، اما تفاوت‌هایی میان بینامتنیت ژنت و بینامتنیت کریستوا وجود دارد (نک. احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰ و نامور مطلق، ۱۳۸۶ الف: ۸۷).

۲- پیرامتنی / «paratextuality»: پیرامتنی به معنی «شکل ارائه‌دهنده متن ادبی در پیکر کتاب با ویژگی‌هایش است» (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰). پیرامتنی نشانگر عناصری است که در آستانه متن قرار گرفته و دریافت یک متن را جهت‌دهی می‌کند. این آستانه شامل یک درون‌متن و یک برون‌متن است. درون‌متن عناصری چون عناوین اصلی، عناوین فصل‌ها و پی‌نوشت‌ها و... را در بر می‌گیرد و برون‌متن شامل عناصر بیرون از متن، نظیر مصاحبه‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی و... است (نک. آلن، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

۳- ورامتنی / «metatextuality»: سومین دسته از مناسبات تعالی‌دهنده متن «ورامتنی» است. ژنت بهترین شکل این مناسبات را «تفسیر نقادانه» نامید (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰). این اصطلاح در فارسی به دو صورت «فرامتنی» و «ورامتنی» ترجمه شده‌است.

۴- فزون‌متنی / «architextuality»: فزون‌متنی به معنای کلی، جای‌گرفتن متنی در کلیتی از متون است و به معنای خاص، به شناخت ژانرهای ادبی مربوط می‌شود (همان). در زبان فارسی این اصطلاح به چهار صورت ترجمه شده‌است: فزون‌متنی، سرمتمنی، شمول‌متنی و مثال‌متنی.

۵- زبرمتمنی / «Hypotextuality» و «hypertextuality»: زبرمتمنی به معنای رابطه متنی متأخر با متنی متقدم است؛ مناسبتی که نمی‌توان آن را تفسیری و تأویلی دانست و بازگفت و نقل‌قول هم نیست (همان). در ترجمه‌های فارسی اصطلاح زبرمتمنی گاه در

برابر «Hypotextuality» و گاه در برابر «hypertextuality» قرار گرفته‌است. این اصطلاحات به صورت «پس‌متنی» و «بیش‌متنیت» نیز ترجمه شده‌اند. جدول شماره ۲ اختلاف معادل‌ها را در ترجمه‌های فارسی بهتر نشان می‌دهد. این جدول حاوی معادل‌های انتخاب‌شده توسط شش مترجم فارسی‌زبان است. جدول ۲- معادل‌های اصطلاحات نظریه ژنت در زبان فارسی^(۲)

| مترجمان / اصطلاح | بابک احمدی | محمد رحیم احمدی | مهشید نونهالی | مهدی پارسا | بهمن نامور مطلق | پیام یزدانجو |
|------------------|------------|-----------------|---------------|------------|-----------------|--------------|
| Transtextuality | - | ترامتنی | ترامتنی | فرامتنیت | ترامتنیت | فرامتنیت |
| Intertextuality | بینامتنی | بینامتنی | بینامتنی | بینامتنیت | بینامتنیت | بینامتنیت |
| Paratextuality | پیرامتنی | پیرامتنی | پیرامتنی | پیرامتنیت | پیرامتنیت | پیرامتنیت |
| Metatextuality | فرامتنی | فرامتنی | فرامتنی | ورامتنیت | فرامتنیت | ورامتنیت |
| Architextuality | فزون‌متنی | شمول‌متنی | مثال‌متنی | سرمتنیت | سرمتنیت | سرمتنیت |
| Hypotextuality | پس‌متنی | - | - | زبرمتنیت | - | زبرمتنیت |
| hypertextuality | پیش‌متن | زبرمتنی | زبرمتنی | - | بیش‌متنیت | - |

با توجه به تداخل معادل‌ها در جدول ۲، چند سؤال مطرح می‌گردد. نخست اینکه در ترجمه اصطلاح «transtextuality»، تفاوت پیشوند «فرا» و «ترا» چیست و کدام‌یک به مقصود ژنت نزدیک‌تر است؟ همچنین کدام‌یک از دو پیشوند «فرا» و «ورا» معنای پیشوند «meta» را بهتر منتقل می‌کند؟

جدول ۳- کارکرد پیشوند «trans» و معادل‌های فارسی آن

| پیشوند | کارکرد | معادل | کارکرد |
|--------|--|-------|---|
| trans | «از جایی به جای دیگر، از حالتی به حالت دیگر» (عربی، ۱۳۷۳: trans). transaction: تراکش | فرا | «فرا» قید شبه‌پیشوندی است از اوستایی و در اصل به معنی «ب»، «به سوی» و «در پیش» است. این واژه در سانسکریت برابر «park» به معنای «بیش» است و به معنای پیش و جلو نیز می‌باشد (نک. پاشنگ، ۱۳۷۷: فرا؛ فرشیدورد، ۱۳۸۶: فرا) |
| | | ترا | «ترا» دیوار بلند را گویند که گرد کاخ شاهان و کاروانسراها می‌کشیدند و نیز «ترا» از ریشه تراویدن و تراشد است و در اوستا از ریشه «tauru» به معنای جوان آمده‌است (نک. پاشنگ، ۱۳۷۷: ترا) |

در جدول شماره ۳ پیشوند «trans» در لفظ به معنای «از جایی به جایی منتقل شدن» و در اصطلاح به معنای «تعالی یافتن» است. پیشوند «فرا» بهتر از «ترا» این مفهوم را منتقل می‌کند، زیرا «فرا» مفاهیم «به‌سوی چیزی رفتن، بالا رفتن و بیشتر

شدن» را در خود دارد؛ از این رو به مفهوم تعالی نزدیک‌تر است و درک این معنا به راحتی صورت می‌گیرد. همچنین می‌توان میان «ترا» و «trans» ارتباط معنایی برقرار کرد و نوعی هم‌آوایی میان آنها دیده می‌شود، اما برای درک معنا به واسطه‌های ذهنی بیشتری نیاز است و مراجعه به فرهنگ لغت ضروری است.

جدول ۴- کارکرد پیشوند «meta» و معادل‌های فارسی آن

| پیشوند | کارکرد | معادل | کارکرد |
|--------|---|--|--|
| meta | «ورای، درپس، ماوراء، فرا» (آریان‌پور، ۱۳۷۹: meta)؛ «پس، بعد از، پشت، دگر، دیگری، تغییر، فرا» (عربی، ۱۳۷۳: ۳۶۷)؛ Metagalaxy: فراکپکشان | فرا | «فرا» قید شبه‌پیشوندی است از اوستایی و در اصل به معنی «ب»، «به سوی»، «در پیش» است. این واژه در سانسکریت برابر «park» به معنای «بیش» است و به معنای پیش و جلو نیز می‌باشد (نک. پاشنگ، ۱۳۷۷: فرا؛ فرشیدورد، ۱۳۸۶: فرا) |
| | ورا | ورا: پس، عقب، بعد، در پس... (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ورا) | |

در جدول شماره ۴ پیشوند «meta» در برابر دو پیشوند «فرا» و «ورا» قرار گرفته است. از آنجا که «metatextuality» به معنای تفسیر نقادانه متون است، پیشوند «ورا» این مفهوم را بهتر می‌رساند و از طرفی، با معادل «transtextuality» نیز تداخل ندارد. سؤال دیگری که درباره معادل‌های جدول ۲ مطرح می‌شود این است که آیا واژه‌های «بین» و «میان» قادرند مفهوم پیشوند «inter» را به‌طور کامل منعکس کنند؟ برای پاسخ به این سؤال به بررسی جدول ۵ می‌پردازیم.

جدول ۵- کارکرد پیشوند «inter» و معادل‌های فارسی آن

| پیشوند | کارکرد | معادل | کارکرد |
|--------|--|---|--|
| inter | «بین، داخل، در میان، به‌طور متقابل» (عربی، ۱۳۷۳: inter)؛ interact: متقابلاً عمل کردن، بر هم اثر کردن | بین | جدایی و پیوستگی، از لغات اضداد است = میان: «جلس بین القوم: ای وسطهم». راغب می‌گوید کلمه بین برای مسافت است؛ مانند مسافت میان شهرها و برای بیش از دو چیز است؛ مانند: «بین الرجلین، بین القوم» (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: بین). |
| | میان | وسط هر چیز مانند میان مجلس، میان شهر و...؛ محلی در داخل سطحی که دوری آن از کناره‌های آن سطح تقریباً مساوی باشد (نک. همان: میان) | |

در جدول شماره ۵ پیشوند «inter» معنای «بین» و «درون» و «روابط متقابل بین دو چیز» را هم‌زمان دارد و در ترکیب «intertextuality» به معنای متونی است که درون

متون دیگر قرار گرفته‌اند و با یکدیگر روابط متقابل دارند؛ اما واژه «بینامتنیت» فقط به معنای «بین دو متن بودن» است و گویای روابط متقابل متون نیست. واژه میان‌متنیت نیز به معنای متونی است که در وسط متون دیگر قرار گرفته‌اند؛ بنابراین هیچ‌یک از آنها معادل دقیقی برای اصطلاح «intertextuality» نیست. سؤال سوم در مورد معادل‌های جدول ۲ این است که آیا پیشوند «پیرا» در فارسی معادل «para» در انگلیسی است؟ نگاهی اجمالی به فرهنگ‌های لغت نشان می‌دهد که پیشوند «پیرا» دارای پیشینه تاریخی چندان طولانی در زبان فارسی نیست و مترجمان، این پیشوند را در مقابل پیشوند «para» در زبان انگلیسی ساخته‌اند. شاید علت انتخاب این پیشوند، ایجاد هم‌آوایی میان واژه اصلی و واژه ترجمه‌شده باشد. به نظر می‌رسد این پیشوند از کلمه «پیرامون» ساخته شده باشد.

جدول ۶- کارکرد پیشوند «para» و معادل فارسی آن

| پیشوند | کارکرد | معادل | کارکرد |
|--------|--|-------|--|
| Para | «۱- کنار ۲- فرا، و ۳- فرعی، ثانوی» (آریان‌پور، ۱۳۷۹: ۱۳۷۳: Para)؛ «پرا، پیرا، کنار، پهلوی، اطراف، آن‌سوی» (عربی، Paramedical، پیراپزشکی) | پیرا | «پیرا» به معنای اطراف چیزی است و به نظر می‌رسد از کلمه پیرامون گرفته شده باشد. |

چهارمین سؤال این است که کدام‌یک از سه پیشوند «فزون»، «سر» و «شمول»، مفهوم «arch» را در اصطلاح «Architextuality» بهتر منتقل می‌کند؟

جدول ۷- کارکرد پیشوند «arch» و معادل‌های فارسی آن

| پیشوند | کارکرد | معادل | کارکرد |
|--------|--|-------|---|
| Arch | «اصلی، عمده، بزرگ، اعظم، آبر» (آریان‌پور، ۱۳۷۹: Arch)؛ «سر، اصلی، اولیه، مافوق، رئیس» (عربی، ۱۳۷۳: Arch)؛ Architrave: سرستون | سر | اساس، پایه و اصل و... (دهخدا، ۱۳۷۷: سر) |
| | | فزون | زیاد، علاوه و بیش (همان: فزون) |
| | | شمول | «فراگرفتن چیزی را و محیط شدن بر چیزی، شامل شدن و در بر گرفتن و...» (همان: شمول) |

اصطلاح «Architextuality» به معنای جای گرفتن متنی در کلیتی از متون است؛ بنابراین پیشوند «شمول» بهتر می‌تواند مفهوم مورد نظر ژنت را منتقل کند، اما فقط یکی از مترجمان این اصطلاح را برگزیده‌است و در مقابل سه تن از مترجمان، پیشوند «سر» در «سرمتنیت» را در برابر «arch» قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد پیشوند «سر»

به راحتی معنای شمولیت را نمی‌رساند، بلکه ذهن بیشتر به معنای «آغاز متن» یا «بالای متن» منتقل می‌شود. با توجه به جدول شماره ۷، اگر منظور از «سر» عمده و اصلی بودن هم باشد، درک این معنا به واسطه‌های دور از ذهن نیاز دارد. پیشوند «فزون» نیز معنای اصطلاحی «arch» در «architextuality» را به درستی منتقل نمی‌کند. در مورد اصطلاح «مثال‌متنی» توجیهی نیافتیم و همچنان این سؤال مطرح است که این معادل با چه استدلالی برگزیده شده است.

به عنوان آخرین پرسش، این سؤال مطرح است که آیا پیشوند «زبر» می‌تواند به معنای «پیش» یا «جلو» باشد؟ و آیا پیشوند «زیر» به معنای «پس» یا «عقب» است؟

جدول ۸- کارکرد پیشوند «hypo» و «hyper» و معادل‌های فارسی آنها

| پیشوند | کارکرد | معادل | کارکرد |
|--------|--|-------|--|
| hypo | ۱- زیر، زیرین ۲- کمتر از، وابسته به» (آریان‌پور، ۱۳۷۹: Hypo) | زبر | «بالا باشد که در مقابل پایین است» (دهخدا، ۱۳۷۷: زیر) |
| | hypogeal: زیرزمینی hypotonic: کم‌فشار | پس | پشت (مقابل پیش)، به دنبال، خلف، وراء (همان: پس) |
| Hyper | «زیاده، بیش از حد». | پیش | جلو، نزدیک، قریب، نزدیک‌تر، ... مقدم، برتر (نک. همان: پیش) |
| | (آریان‌پور، ۱۳۷۹: hyper) hypersonic: بیش‌صوتی | بیش | زیادی و فزونی (همان: بیش) |

چنان‌که گفته شد، «زبرمتنیت رابطه متنی متأخر (پیش‌متن) با متنی متقدم (پس‌متن) است» (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰). «این پدیده به نظر ژنت، متضمن هرگونه مناسبتی است که متن ب را (که آن را زبرمتن خواهیم خواند) به متن پیشین الف (که آن زیرمتن خواهیم خواند) متحد می‌کند» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۵۶). با توجه به آنکه «زبر» به معنای بالا است، «زبرمتن» معادل دقیقی برای متن پیشین نیست؛ اما «پس‌متن» و «پیش‌متن» مناسب‌تر از دو معادل دیگر است، زیرا بهتر می‌تواند بر متن قبلی و بعدی دلالت کند. بابک احمدی در این باره می‌نویسد: منظور از پیشوند «hypo» و «hyper» معادل یونانی آنهاست که به معنای پس و پیش است (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۴۳)؛ با این تعبیر عبارت «پس‌متن» و «پیش‌متن» دقیق‌تر از دیگر معادل‌هاست، اما باید توجه داشت خواننده فارسی‌زبان با شنیدن کلمه «پیش‌متن» به متن قبلی منتقل می‌شود، نه متن بعدی؛ بنابراین شایسته است مترجمان به معادل بهتری برای این دو اصطلاح بیندیشند.

۵- بررسی ترجمه اصطلاحات نظریه ژنت در زبان عربی

در زبان‌های غربی در برابر هر مفهوم یک اصطلاح یکسان و هماهنگ وجود دارد، اما در زبان عربی در برابر هر اصطلاح به تعداد پژوهشگران معادل ارائه شده‌است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این مسأله به نبود اصل بنیادین گفتگو در جهان عرب بازمی‌گردد، زیرا گاه یک پژوهشگر از معادل‌های ارائه‌شده توسط دیگر پژوهشگران آگاه نیست و گاه معادل‌های ارائه‌شده توسط دیگران وی را قانع نمی‌کند (نک. منقور، ۲۰۰۶: ۲). اصطلاحات نظریه ژنت نیز از جمله اصطلاحاتی است که معادلیابی آنها در زبان عربی با ناهماهنگی‌هایی روبه‌رو است. در جدول شماره ۹ معادل‌های گزینش‌شده توسط برخی مترجمان و پژوهشگران گردآوری شده‌است.

جدول ۹- معادل‌های اصطلاحات نظریه ژنت در زبان فارسی^(۳)

| معادل عربی | | | | مترجمان / اصطلاح | |
|-------------------|-----------------------|----------------|----------------------------------|------------------|-----------------|
| عبد القادر بقرشی | سعید یقطین | أنور المرتجی | محمد خیر البقاعی | مولای علی بوخاتم | متعالیات |
| المتعالیات النصیة | المتعالیات النصیة | المابعد النصیة | التعدیة النصیة، التعالی النصی | متعالیات | Transtextuality |
| التناص | التناص، التفاعل النصی | التناص | التناصیة | التداخل النصی | Intertextuality |
| المناص | المناصة | ما بین النصیة | الملحقیة النصیة، الموازیة النصیة | التوصیة المرادفة | Paratextuality |
| المتناص | المتناصیة | المتناصیة | الموازیة النصیة | الموازیة النصیة | Metatextuality |
| معماریة النص | - | الشامل النصی | الجامعیة النصیة | النصوص الشمولیة | Architextuality |
| التعلق النصی | - | - | الاسماعیة النصیة | الاسماعیة النصیة | Hypertextuality |
| - | - | - | - | النصوص الشمولیة | Hypotextuality |

| معادل عربی | | | | مترجمان / اصطلاح | |
|---|--------------------------------|-----------------|-----------------|-----------------------|------------------|
| سلیمه لوکام | شکیر فیلالة | المختار الحسنی | حمید لحمیدانی | علی نجیب ابراهیم | علی نجیب ابراهیم |
| المتعالیة النصیة، التعالی النصی | التعالی النصی، العبوریة النصیة | التعالی النصی | التعالی النصی | التعالی النصی | Transtextuality |
| التناص | التناص | التناص | التناص | التناص | Intertextuality |
| النصیة المصاحبة للنصوص - الموازیة النصوص المصاحبة | المناص | النص الموازی | المصاحبة النصیة | ملحقات النص، المناصیة | Paratextuality |
| المتناصیة، النصیة البعدیة، النصیة الواصفة | المتناص | النصیة الواصفة | النصیة الواصفة | نقدیة النص | Metatextuality |
| النصیة الجامعیة | معماریة النص | النصیة المتفرعة | الملاصبة النصیة | التعلق التقنی | Architextuality |
| التناسخ النصی | التعلق النصی | النصیة الجمعیة | النصیة الجامعیة | کلیة النص | Hypertextuality |
| - | - | - | - | - | Hypotextuality |

در جدول شماره ۹ در برابر اصطلاح «transtextuality» از مجموع سیزده معادل، هفت معادل غیر تکراری ارائه شده‌است و بیشتر این تکرارها مربوط به «تعالی» و مشتقات

و ترکیبات آن است. با توجه به مفهوم اصطلاح «transtextuality»، ترکیبات تولیدشده از ریشه «تعالی» به بهترین وجه مفهوم این اصطلاح را منتقل می‌کند. در این جدول در برابر اصطلاح «intertextuality» سه معادل غیر تکراری دیده می‌شود که در بخش ۳ از همین مقاله درباره آنها صحبت شد. در میان معادل‌های پیشنهادشده برای «paratextuality»، سه معادل «النصوصية المرادفة»، «النصوص المصاحبة» و «ملحقات النص» مناسب‌تر از دیگر معادل‌هاست؛ چراکه بهتر می‌تواند بر درون‌متن (عناصری چون عناوین اصلی، عناوین فصل‌ها، درآمدها و پی‌نوشت‌ها) و برون‌متن (مصاحبه‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی، نقد و نظرهای منتقدان و...) دلالت کند.

در معادل‌یابی «metatextuality»، اصطلاح «المیتانصیة» توسط پنج مترجم تکرار شده‌است. این معادل از تعریف واژه انگلیسی «meta» و ترکیب آن با واژه عربی «نصیة» تولید شده‌است و در مقایسه با دیگر معادل‌ها، معادل مناسبی نیست، زیرا افزون بر گویا نبودن، ساختار عربی نیز ندارد. از میان معادل‌های پیشنهادشده در زبان عربی، سه معادل «الماوراءالنصوصیة»، «الواصفة» و «نقدیةالنص» مناسب‌تر به نظر می‌رسد، چراکه مفاهیم موجود در اصطلاح «metatextuality» را بهتر از دیگر معادل‌ها منتقل می‌کنند. در میان معادل‌های عربی «architextuality»، چهار معادل از ترکیب «جامعیة یا شمول + النص» ساخته شده‌است. در این معادل‌ها، تنها ترتیب قرار گرفتن دو بخش ترکیبی متفاوت است، اما در مجموع این چهار معادل گویاتر از دیگر ترکیب‌هاست.

اما معادل‌یابی اصطلاح «hypotextualit» در زبان عربی هم به خوبی صورت نگرفته‌است، چراکه در بیشتر منابع مورد بررسی در برابر این اصطلاح سکوت شده‌است و معادل پیشنهادی مولای بوخاتم نیز چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، چراکه «hypotextuality» به معنای متن سابق است و متن سابق نمی‌تواند «شامل» باشد؛ بلکه متن حاضر، شامل متن سابق است. مترجمان مذکور در معادل‌یابی «hypertextuality» بهتر عمل کرده‌اند، زیرا این اصطلاح به معنای متن حاضر است و متن حاضر، متنی است که با استفاده از متون پیشین گسترش پیدا کرده‌است. بنابراین عبارت «الإتساعیة النصیة» معادل مناسبی برای این اصطلاح است، اما دیگر معادل‌های ارائه‌شده برای این اصطلاح با معادل‌های «architextuality» تداخل معنایی دارند و در نتیجه چندان مناسب نیستند.

۶- مقایسه و تطبیق معادل‌های فارسی و عربی اصطلاحات نظریه ژنت

مقایسه معادل‌های فارسی و عربی اصطلاحات ژنت نشان می‌دهد که مترجمان عرب‌زبان پایبندی بیشتری به معیارهای واژه‌گزینی داشته‌اند و اکثریت قریب به اتفاق معادل‌های ساخته‌شده در این زبان «مفهوم‌محور» است. این مترجمان از دو شیوه «ترکیب» یا «اشتقاق و ترکیب» به خوبی استفاده نموده‌اند؛ به همین دلیل این معادل‌ها به خوبی گویای مفاهیم موجود در ورای خویش هستند. ضمن اینکه با وجود تعدد معادل‌ها، تداخل معنایی چندانی میان آنها دیده نمی‌شود و ایجاد ارتباط میان معادل عربی و مفهوم اصلی اصطلاح چندان دشوار نیست؛ هرچند معادل‌یابی «hypotextuality» و «hypertextuality» در زبان عربی نیز با اشکالاتی روبه‌رو است و این معادل‌ها با معادل‌های «architextuality» یعنی «النصوص الشمولیه»، «الجامعیه النصیه»، «الشامل النصی» تداخل دارد؛ با این حال بهتر از معادل‌های فارسی، مفهوم را منتقل می‌کنند.

یکی از دلایل این مسأله عدم پایبندی مترجمان فارسی‌زبان به استدلال «مفهوم‌محور» است،^(۴) تا جایی که به نظر می‌رسد بسیاری از این معادل‌ها ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاحات انگلیسی است. به‌عنوان نمونه هر یک از مترجمان با مراجعه به فرهنگ لغت در برابر پیشوند «meta» یا «trans» معادلی را انتخاب نموده‌اند، بدون اینکه کارکرد امروزی این پیشوندها و پیش‌زمینه ذهنی مخاطب فارسی‌زبان را در نظر بگیرند، در نتیجه در کتاب‌های مختلف گاه یک معادل در برابر چند اصطلاح قرار گرفته است و گاه چند معادل برای یک اصطلاح به‌کار رفته است. این مسأله موجب سرگردانی خواننده می‌شود، از این‌رو، شایسته است که برای یکسان‌سازی این اصطلاحات در چاپ جدید کتاب‌ها اقدام شود.

۷- نتیجه‌گیری

مقایسه معادل‌های اصطلاحات ژنت در زبان فارسی و عربی نشان می‌دهد که مترجمان عرب‌زبان در معادل‌یابی اصطلاحات بیگانه موفق‌تر عمل کرده‌اند. از جمله دلایل این امر قابلیت اشتقاقی زبان عربی و آشنایی کافی مترجمان عرب‌زبان با توانایی‌های پنهان زبان عربی است. البته توجه داشتن به مخاطب و پیش‌زمینه‌های ذهنی وی نیز از جمله نقاط قوت ترجمه‌های عربی است؛ امری که از سوی مترجمان فارسی‌زبان نادیده انگاشته شده است.

بهترین معادل‌ها، معادلی است که از عناصر زندهٔ زبان ساخته شده باشد؛ اما در برخی ترجمه‌ها به این اصل توجه نشده است. به‌عنوان نمونه پیشوند «ترا» در اصطلاح «ترامنتیت» یک پیشوند متروک در زبان فارسی امروز است و مخاطب امروزی، پیش‌زمینهٔ ذهنی خاصی از این پیشوند ندارد، درحالی که معادل دیگر آن یعنی پیشوند «فرا» برای مخاطب قابل‌فهم‌تر است. در این زمینه نیز شاهد عملکرد بهتر مترجمان عرب‌زبان هستیم، زیرا در معادل‌یابی پیشوند «trans» از واژهٔ «تعالی» و مشتقات آن کمک گرفته‌اند که به‌خوبی بر مناسبات تعالی‌دهندهٔ متن دلالت دارد و مفهوم آن نیز برای خوانندهٔ عرب‌زبان روشن است.

در مجموع مترجمان عرب‌زبان در معادل‌یابی اصطلاحات بیگانه بر نگرش مفهوم‌محور تکیه داشته‌اند و مترجمان فارسی زبان بیشتر به نگرش معطوف به زبان مبدأ، مترجمان عرب با توجه به مفهوم اصطلاحات و در نظر گرفتن جامعهٔ مخاطب خویش به امر معادل‌گزینی اقدام کرده‌اند، اما مترجمان فارسی‌زبان با توجه به ساختار اصطلاح در زبان مبدأ به امر واژه‌گزینی اقدام کرده‌اند؛ در نتیجه این معادل‌ها در زبان فارسی گویای مفاهیم اصطلاحات مورد نظر نیستند.

استفاده از تجربهٔ دیگر کشورها می‌تواند نقش مهمی در بهبود شیوه‌های واژه‌سازی داشته باشد؛ از این‌رو، انتشار مجلاتی نظیر «اخبارالمصطلح» که اخبار اصطلاح‌شناسی را در سطح ایران و جهان رصد کند، ضروری است.

یکی از راهکارهایی که می‌توان برای حل بی‌نظمی و ناهماهنگی در ترجمه‌ها پیشنهاد کرد تشکیل نهاد خاصی است که اعضای آن را مترجمان سراسر ایران تشکیل دهند و هر نیروی جدیدی که به عرصهٔ ترجمه وارد می‌شود، در این نهاد سامان‌دهی شود. از مهم‌ترین مزایای تشکیل چنین نهادهای پیشگیری از ناهماهنگی در ترجمه‌هاست، همچنین موجب می‌شود که اصطلاحات به‌روزشدهٔ فارسی با سرعت بیشتری در اختیار محققان قرار گیرد.

پی‌نوشت

- ۱- این جدول با تصرف و تلخیص، از کتاب *مصطلحات النقد العربی السیماءوی* (بوخاتم، ۲۰۰۵: ۱۹۷) استخراج شده‌است.
- ۲- داده‌های این جدول از منابع زیر استخراج شده‌است: احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰؛ تادیه، ۱۳۷۷: ۳۸۹؛ تادیه، ۱۳۸۸: ۲۸۵؛ چندلر، ۱۳۸۷: ۲۹۷؛ نامور مطلق، ۱۳۸۶الف: ۸۳؛ نامور مطلق، ۱۳۸۶ب: ۴۳۱؛ نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۴۴ و گراهام، ۱۳۸۵: ۱۵۶-۱۴۷.
- ۳- داده‌های این جدول از منابع زیر استخراج شده‌است: بوخاتم، ۲۰۰۵: ۱۸۸ و ۱۹۴؛ بقائی، ۱۹۹۸: ۱۲۷-۱۲۵ و ۱۴۸-۱۴۷؛ عطا، ۲۰۰۷: ۲۲؛ جلیلی، ۲۰۱۰: ۳۶-۳۵ و لوکام، ۲۰۰۹: ۳۵-۳۲.
- ۴- منظور از استدلال، دلیل یا دلایلی است که برای رد یا قبول معادل پیشنهادی ارائه می‌شود.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۱)، *فرهنگ معاصر عربی فارسی*، تهران: نی.
- آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۷۹)، *فرهنگ یک‌جلدی پیشرو آریان‌پور*، تهران: الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان‌رایانه.
- آن، گراهام (۱۳۸۵)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۶)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- ابن‌منظور، أبو‌الفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم (۲۰۰۵)، *لسان‌العرب*، ج ۲، بیروت: منشورات الأعلمی للمطبوعات.
- اصطیف، عبدالنبی (۲۰۰۰)، «نحو معجم عربی موحد لمصطلحات الأدب و النقد»، *مجله بدری‌زاده*، فضل‌الله و یوحناپی، منیژه (۱۳۸۱)، «اصطلاحات زبان‌شناسی و مشکل تعدد معادل‌ها در زبان فارسی»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان‌های خارجی*، شماره ۱۳، صص ۱۷-۳.
- بقائی، محمد خیر (۱۹۹۸)، *دراسات فی النص و التناسیة*، حلب: مرکز الإنماء الحضاری.
- بوخاتم، مولای علی (۲۰۰۵)، *مصطلحات النقد السیماءوی الإشکالیة و الأصول و الامتداد*، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- پاشنگ، مصطفی (۱۳۷۷)، *فرهنگ پارسی ریشه‌یابی واژگان*، تهران: محور.

تادیه، ژان ایو (۱۳۷۷)، *نقد ادبی در قرن بیستم*، ترجمه محمد رحیم احمدی، تهران: مؤسسه انتشارات سوره.

_____ (۱۳۷۸)، *نقد ادبی در قرن بیستم*، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نیلوفر.
 جلیلی، خدیجه (۲۰۱۰)، *متعالیات النصیة فی المسرح الجزائري الحديث، رسالة مقدمة لنیل درجة الماجستير فی الأدب العربی الحديث، الجزائر، باتنة، جامعة الحاج محمد لخضر، كلية الأدب و العلوم الإنسانية قسم اللغة العربية و آدابها.*
 جمعة، حسین (۲۰۰۰)، «نظریة التناس، صک جدید لعملة قديمة»، *مجلة المجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد الخامس و السبعون، الجزء الثاني، صص ۳۸۰-۳۱۷.*

چندلر، دانیال (۱۳۸۷)، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران: انتشارات سوره مهر.
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.

سماغنة، جواد حسنی (۲۰۰۰)، «المعجم العلمی المختص، المنهج و المصطلح»، *مجلة المجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد الخامس و السبعون، الجزء الرابع، صص ۹۹۴-۹۶۳.*

سعید، ادوارد (۱۹۸۱)، *الاستشراق: المعرفة، السلطة، الإنشاء*، نقله إلى العربية: کمال أبودیب، بیروت: مؤسسه الأبحاث العربية.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *شعر معاصر عرب*، تهران: سخن.
 شکیب، محمود (۱۳۸۴)، «بزارهای واژه‌فزاری در زبان عربی»، *مجلة دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۵۶، صص ۸۱-۶۵.

الشمعة، خلدون (۱۹۷۹)، *المنهج و المصطلح، مداخل إلى أدب الحداثة*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.

الضبيب، أحمد بن محمد (۱۹۹۸)، «المصطلح العربی فی عصر العولمة»، *مجلة المجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد الثالث و السبعون، الجزء الثالث، صص ۷۲۸-۶۸۹.*

عربی، علی اکبر (۱۳۷۳)، *فرهنگ تحلیلی واژه‌های انگلیسی (اصول تسلط بر لغات)*، تهران: کاروان.

عطا، احمد محمد (۲۰۰۷)، *التناس القرآنی فی شعر جمال الدین بن نباتة المصری*، بحث مقدم من كلية الآداب و العلوم الانسانية جامعة قناة السويس إلى المؤتمر الدولي الرابع لكلية الالسن جامعة المنیا.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶)، *دستور برای لغت‌سازی، فرهنگ پیشوند‌های فارسی*، تهران: زوار.

لوکام، سلیمه (۲۰۰۹)، «شعریه النص عند جیرار جینت»، من الأطراس إلى العتبات...، قسم الأدب العربی، المركز الجامعی، سوق اهراس، عدد ۲۳، صص ۵۲-۳۰.
المسدی، عبدالسلام (۱۹۹۴)، *المصطلح النقدي*، تونس: مؤسسات عبد الکریم عبدالله للنشر و التوزيع.

معروف، یحیی (۱۳۸۰)، «تجربة كسورهای عربی در زمینه واژه‌گزینی»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۲۱۱-۱۸۹.

منقور، میلود عبید (۲۰۰۶)، «اشکالیة المصطلح النقدي (مصطلحات السیمیائیة السردیة نموذجاً)»، *مجلة التراث العربی*، مجلة فصلیة تصدر عن اتحاد الكتاب العرب بدمشق، العدد ۱۰۴، السنة السادسة و العشرون <http://www.awu-dam.org/trath/ind-turath> (۱۰۴)

ناظم، حسن (۱۹۹۴)، *المفاهیم الشعریة*، بیروت: المركز الثقافی العربی، الدار البیضاء.
نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶ الف)، «ترامنتیت، روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۶، صص ۹۸-۸۳.

_____ (۱۳۸۶ ب)، «مطالعة ارجاعات درون‌متنی در مثنوی با رویکرد بینامتنی»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۴، صص ۴۴۲-۴۲۹.

_____ (۱۳۹۰)، *درآمدی بر بینامتنیت (نظریه‌ها و کاربردها)*، تهران: سخن.